

احوال و آثار محمد علی بیک نقاشباشی*

یعقوب آژند**

استاد دانشکده هنرهای تجسمی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۲/۱۰، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۲/۳)

چکیده

محور اصلی این مقاله بر این نکته استوار است که محمد علی بیک، نقاشباشی شاه طهماسب دوم و نادرشاه علاوه بر اینکه از بازماندگان علی قلی بیک جبار، نقاش فرنگی ساز دوره شاه عباس دوم، بلکه پدر محمد باقر، نقاش نامدار دوره زندیه و اوایل قاجاریه هم هست. نکته دیگر این مقاله اثبات این فرضیه است که محمدباقر هم پدر محمد حسن اصفهانی، نقاش زیرلاکی دوره قاجار است. سومین نکته که در این مقاله تأیید شده اینست که محمدحسن اصفهانی هم طبق سند قباله ای که در دست است برادر نجفعلی یا آقا نجف، نقاشباشی دوره قاجار، و یا به سخن دیگر، فرزند دیگر محمدباقر و یا نواده محمد علی بیک نقاشباشی است. نگارنده برای اثبات این نکات به منابع مکتوب و مصور به ویژه به رقم های نقاشان یادشده مراجعه نمود و با استناد به رقم های آمده در آثار محمدباقر و نیز اطلاعات آمده در تذکره آتشکده آذر بیگدلی درباره محمدعلی نقاشباشی و محمدباقر در دو مرقع نقاشی کاخ گلستان تهران و نیز اشارات دیگر این ارتباط را هر چه بیشتر تقویت کرد. آنچه در این مقاله درخور اعتناست تداوم هنر نقاشی در خانواده علی قلی بیک جبار در چندین نسل متوالی است که سه تن از آنها یعنی خود علی قلی بیک جبار و محمد علی بیک و نجفعلی یا آقا نجف به منصب نقاشباشی دست یافته اند.

واژه های کلیدی

محمد علی بیک نقاشباشی، علی قلی بیک جبار، محمد باقر (آقا باقر)، محمد حسن (آقا محمد حسن)، نجفعلی (آقا نجف).

*این مقاله حاصل یک طرح تحقیقاتی با عنوان «تداوم سنت هنری در یک خانواده» در دانشگاه تهران است و بدینوسیله از معاونت محترم پژوهش دانشگاه تشکر می شود.

**تلفکس: ۰۲۱-۶۶۴۱۰۲۸۲، E-mail: yazhand@ut.ac.ir

مقدمه

نادر در سال ۱۱۵۱ هجری به هند لشکر کشید و پس از تصرف دهلی و ۵۷ روز اقامت در آن با غنائیم هنگفتی و از جمله آثار هنری بیشماری به ایران بازگشت.

یکی از شخصیت‌هایی که در سفر و حضر در کنار نادر بود، میرزا مهدیخان استرآبادی، مشاور و منشی و مورخ دربارش بود. مقام او در دربار تا بدان حد رسید که او را صدر اعظم نادر خواندند. او که از حامیان پر شور هنر محسوب می‌شد، تاریخ جهانگشای نادری، دره نادره، فرهنگ سنگلاخ و غیره را نوشت. او از طرف نادر در دهم محرم ۱۱۶۰ هجری همراه مصطفی خان شاملو برای عقد قرارداد ایران و عثمانی به استانبول رفت و این قرارداد را به امضای طرفین رساند. نادر در شب یکشنبه ۱۱ جمادی الآخر سال ۱۱۶۰ در فتح آباد قوچان به دست شماری از سران قزلباش به قتل رسید. میرزا مهدیخان استرآبادی، پس از مرگ نادرشاه، به زادگاه خود استرآباد برگشت و تا زمان مرگش در نزد روسای قاجار بسر برد.

اما در قلمرو نقاشی، در این دوره پر آشوب دو محمد علی زندگی می‌کردند که هر دو از بازماندگان نقاشان برجسته درباری بودند. یکی محمد علی بن محمد زمان و دیگری محمد علی بن ابدال بیک نقاشباشی. محمد علی بن محمد زمان که طبق اشاره خود وی پدرش در سال ۱۱۱۲ هجری چشم از جهان فرو بسته بود، فعالیت چندان روشنی ندارد و جز چند اثر رقم دار چیزی از او دانسته نیست. اما ابدال بیک فرزند علی قلی بیک جباردار، نقاش نامدار دوره شاه عباس دوم، از قرار معلوم، نقاشباشی دربار شاه سلطان حسین بوده است و فرزند او محمد علی پس از پدرش به خدمت شاه طهماسب دوم درآمده و در خدمت او به منصب نقاشباشی دست یافته است. او از این طریق با میرزا مهدیخان استرآبادی که حامی هنرها بوده، آشنایی یافته و سپس به منصب نقاشباشی دربار نادر برگزیده شده است.

شاه سلیمان صفوی پس از بیست و هشت سال و کسری که در سلطنت بود در سال ۱۱۰۶ هجری درگذشت و فرزندش شاه سلطان حسین به جای او به سلطنت رسید (۱۱۳۵-۱۱۰۶ هـ). شاه سلطان حسین در اواخر سلطنت خویش با شورش افغانه مواجه شد و سپاه او در سال ۱۱۲۴ هجری در گلون آباد از محمود افغان شکست خورد و شاه و سپاهیان او در اصفهان محاصره شدند. محاصره اصفهان به طول انجامید و قحطی و فلاکت بار آورد و شاه سلطان حسین چاره‌ای جز تسلیم ندید و در روز جمعه ۱۲ محرم ۱۱۳۵ پیش محمود افغان رفت و تاج و تخت را تسلیم او کرد و بدین ترتیب سلطنت صفوی عملاً به پایان رسید. شماری از ارکان و اعیان دولت صفوی، طهماسب دوم، فرزند شاه سلطان حسین، را به ولیعهدی برگزیدند و او را به قزوین فرستادند. محمود افغان دست به کشتار اعضای سلطنت صفوی و بازماندگان آنها زد و هر که را در خدمت شاه سلطان حسین بود کشت. در این شرایط سلطان عثمانی و تزار روسیه هم از موقعیت استفاده کردند و ایران را صحنه تاخت و تاز و غارت خود قرار دادند.

شاه طهماسب دوم که در مازندران بسر می‌برد، سرداری سپاه خود را به فتح علیخان قاجار قوانلو سپرد و نادر قلی افشار را نیز به سبب خدماتی که به وی کرده بود، لقب طهماسب‌قلی بخشید. نادر به نام شاه طهماسب دوم به سر و سامان دادن اوضاع سیاسی و نظامی ایران پرداخت. افغانه را شکستی سخت داد و عثمانیان و روس‌ها را نیز سر جای خود نشاند و در سال ۱۱۴۵ هجری شاه طهماسب دوم را به بهانه باده‌گساری و بی‌لیاقتی از سلطنت خلع کرد و به نام فرزند خردسال او شاه عباس سوم و به کام خود قدرت را در دست گرفت و اوضاع سیاسی و نظامی ایران را روبراه کرد و در ۲۴ شوال ۱۱۴۸ در دشت مغان تاج سلطنت بر سر گذاشت و نادرشاه خوانده شد و سلطنت صفوی بکلی برفاتاد.

۱- زندگی هنری

تنها اثری که به زندگی هنری محمد علی بن ابدال بیک نقاشباشی اشاره کرده، آتشکده آذر بیگدلی است. آذر بیگدلی (۱۱۳۴-۱۱۹۵ هـ) که از نزدیک با محمد علی بن ابدال بیک آشنا بوده، در تذکره خود بعضی از تاریکی‌های زندگی وی را روشن ساخته است. وی می‌نویسد:

«اسمش محمد علی بیک خلف ابدال بیک نقاشباشی است و جدایشان علیقلی بیک فرنگی [فرنگی ساز] است که در فن نقاشی ثانی مانی است و در دولت سلاطین صفوی شرف اسلام یافته و مشغول خدمات سلطانی بوده؛ و خود نیز در اصفهان نشو و نما یافته و در عهد شاه طهماسب

ثانی و نادرشاه نقاشباشی بوده. آخر الامر ضعف باصره به هم رسانیده، در مازندران در سنه ۱۱۷۲ بدرود عالم فانی کرده به اکثری از کمالات صوری و معنوی آراسته، خصوص در فن تصویر یگانه آفاق بوده. در میان فقیر و ایشان کمال رفاقت و خصوصیت بوده. غرض شعر را خوب می‌فهمید و به دقایق شعری خوب می‌رسید و گاهی شعری موزون می‌گفت. چون تخلص نداشت به اسم نوشته شد...» (آذر بیگدلی، ۱۳۷۸، ۶۲۸).

گفتنی است که ابوالحسن مستوفی غفاری هم نوشته آذر بیگدلی را عیناً در کتاب خود گلشن مراد تکرار می‌کند جز اینکه بعضی از کلمات را تغییر داده و بعضی از اطلاعات را بدان افزوده است و مثلاً می‌نویسد که در اوایل جلوس خاقانی یعنی

مدارج اعتلا صعود نمود و تا آخر زمان آن حضرت [صفی اول] بیگلر بیگی آن خطه خلدآسا بود» (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۱۷، ۳۹۴). علی قلی بیگ جباردار فرزند قرچقای خان دوم بود. اسکندر بیگ ترکمان در ذیل تاریخ عالم آرای عباسی و محمد معصوم اصفهانی در خلاصه السیر که هر دو وقایع تاریخی دوره شاه صفی اول را در بردارند، اشاره به علی قلی بیگ فرزند قرچقای خان دارند که قابل ملاحظه است. محمد معصوم اصفهانی می‌نویسد: «و در سه شنبه غره شهر ذیقعه [۱۰۴۹] علی قلی بیگ فرزند قرچقای خان به جهت کتابداری تعیین نموده، به خدمت سرافراز نمود» (۲۸۶، ۱۳۶۸). اسکندر بیگ ترکمان هم با جزئی اختلاف این خبر را تایید می‌کند جز اینکه انتصاب او را در سال ۱۰۵۰ هجری قرار می‌دهد (۲۴۷، ۱۳۱۷).

منصب کتابداری اصولاً از مناصب معتبر درباری بود که اغلب در اختیار نقاشباشی دربار قرار می‌گرفت تا بر جریان امور هنری دربار نظارت کند چنانکه نخستین رئیس کتابخانه صفویان کمال‌الدین بهزاد (متوفی ۹۴۲ هجری) بود و پس از او هنرمندانی چون صادقی بیگ افشار، علیرضا عباسی خطاط و میرزا محمد فرزند ارشد حکیم محمد باقر قمی رئیس کتابخانه و نقاشخانه بودند تا اینکه پس از درگذشت میرزا محمد این منصب به علی‌قلی بیگ جباردار رسید. پیداست که وی پس از دوره شاه صفی اول هم منصب کتابداری و نقاشباشی و جبارداری را در یکجا، در دوره شاه عباس دوم، نگهداشته است و این نکته را می‌توان از نامه فیلیپس وان آنجل (Philips Van Angel) نقاش هلندی که در دربار شاه عباس دوم کار می‌کرد دریافت (Floor, 1989, 159).

گفتنی است که قرچقای دوم پدر علی قلی بیگ جباردار از حامیان برجسته هنر نگارگری محسوب می‌شده است. شاهنامه قرچقای خان که امروزه در قصر وینزور انگلستان نگهداری می‌شود و نیز مثنوی فرهاد و شیرین وحشی بافقی که باز متعلق به قصر وینزور انگلستان است برای کتابخانه او کتاب آرابی شده است و نقاشانی چون محمد یوسف و محمد قاسم آنها را اجرا کرده اند (Robinson and Sims, 2007, 210-199). علی‌قلی بیگ در آثار خود از رقم علیقلی جباردار، علیقلی جباردار عباسی، غلامزاده، غلامزاده قدیمی، علیقلی فرنگی ساز و غیره استفاده می‌کرد. از او آثار متعددی باقی مانده که حوری خوابیده، بانویی در کنار فواره آب، دست بوسی بابر شاه اسماعیل را، مجلس جلوس شاه صفوی، شبان نی نواز، مجنون در صحرا، نجیب زاده صفوی، خواجه سواره، پرتره رجل روسی از آن جمله اند (آژند، ۱۳۸۵، ۱۸۷-۱۵۵).

۳- پدر محمدعلی

از مطالب آذربیکدلی پیداست که ابدال بیگ پدر محمدعلی منصب نقاشباشی داشته است. گفتیم که جد وی علی قلی بیگ جباردار از اواخر دوره شاه صفی اول و شاه عباس دوم در دربار خدمت می‌کرده و منصب کتابداری و نقاشباشی و جبارداری

کریم خان زند به علت ضعف باصره دست از نقاشی کشید و در مازندران اقامت گزید و در سال ۱۱۶۹ هجری دار فانی را وداع گفت. او در صورتگری همچون علی قلی بیگ جد خود بی‌همتا بود و طبع موزونی هم داشت و گاهی شعر می‌سرود (ابوالحسن مستوفی، ۱۳۶۹، ۴۳۹).

از این دو نوشته به بعضی از حقایق زندگی محمد علی بن ابدال بیگ می‌توان پی برد. وی در اصفهان به دنیا می‌آید و در آنجا نشو و نما می‌یابد. پدر او ابدال بیگ، نقاشباشی دربار شاه سلطان حسین است. جد او علیقلی بیگ جباردار، نقاش برجسته فرنگی ساز دربار شاه عباس دوم بود. محمدعلی در دوره شاه طهماسب دوم یعنی در بین سال‌های ۱۱۳۵ تا ۱۱۴۵ هجری در کنار وی بوده و منصب نقاشباشی گری او را داشت و پس از برافتادن وی، به خدمت نادرشاه درآمد و به منصب نقاشباشی دربار نایل آمد. در زمان قدرت گیری کریم خان زند، که به ضعف باصره دچار شده بود، دست از نقاشی کشید و به مازندران رفت و در آنجا در سال ۱۱۷۲ هجری (یا به قول ابوالحسن مستوفی در سال ۱۱۶۹ هجری) دار فانی را وداع گفت. محمدعلی علاوه بر نقاشی در سخن سنجی و شعرشناسی هم مهارت داشت و گاهی شعر می‌سرود ولی برای خود تخلصی نداشت.

مطالب یاد شده واقعیت‌هایی است که از لابلای مطالب آنر بیگدلی و ابوالحسن مستوفی غفاری درباره زندگی او مستفاد می‌شود. در اینجا با بهره‌گیری از منابع دیگر به توضیح و تشریح بعضی از واقعیت‌های آمده در متون بالا می‌پردازیم تا دقایق زندگی او بیشتر روشن شود.

۲- جد محمدعلی

همانطور که آذربیکدلی اشاره می‌کند جد محمد علی، علیقلی بیگ فرنگی ساز بوده که در زمان سلاطین صفوی به شرف اسلام نایل آمده و در دربار مشغول خدمات سلطانی شده است. این اطلاعات ظاهراً به اعضای خاندان علیقلی بیگ و خود وی اشاره دارد. علیقلی بیگ جباردار، نقاش فرنگی ساز دربار شاه عباس دوم، وابسته به یک خاندان مسیحی بود که از دوران کودکی به خدمت سلاطین صفوی در می‌آیند و جزو غلامان خاصه می‌شوند. جد او قرچقای خان در زمان شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۸ ه.ق) به مقام سپهسالاری کل سپاه ایران نایل آمد (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۵۰، ۴۰/۲-۱۰۳۹؛ فلسفی، ۱۳۴۴، ۱۷۷) و در سال ۱۰۳۴ هجری در جنگ با گرجی‌ها بدست مورای (Mouravi) گرجی کشته شد (همان، ۱۳۵۰، ۱۰۵۲/۲) و فرزند او منوچهرخان به حکومت مشهد رسید (همان، ۱۰۴۰). پی‌یترو دولواله، سیاح ایتالیایی، در سفرنامه خود قرچقای خان را گرجی الاصل نوشته است (۱۳۸۰، ۷۱-۷۶).

منوچهرخان در زمان شاه صفی اول (۱۰۵۴-۱۰۳۸ ه.ق) منصب بیگلر بیگی مشهد را داشت تا اینکه در یکی از حملات عبدالعزیز خان ازبک به خراسان مجروح و کشته شد و فرزند او قرچقای خان دوم «از راه رعایت حقوق خدمات آبا به جای پدر بر

سوزان و همراهان است که محمدباقر آن را نیز در سال ۱۱۷۸ هجری اقباس کرده است. این اثر در ۲۳ ژوئن ۱۹۸۲ در حراج هنر اسلامی پاریس به فروش رفته است (کریم زاده تبریزی، ۱۳۶۹، ۲/۲-۶۶۲). آیا محمدباقر با کپی کردن آثار علی قلی بیگ جبادار می خواسته یاد و خاطره جد خود را زنده نگهدارد؟ او درحقیقت با ذکر نام پدرش در رقم خود و کپی کردن از روی آثار جدش علی قلی بیگ جبادار، خواسته به اصل و نسب هنری خود مباحثات کند و معمولاً هنرمندانی از نام پدرشان در رقم خویش بهره می گرفتند که پدرشان از مشاهیر روزگار بوده است.

یک دلیل متقن دیگر که می تواند رابطه پدر و فرزند این دو هنرمند را به ثبوت برساند وجود دست کم دو مرقع نقاشی در کتابخانه کاخ گلستان است که گردآورنده این دو مرقع آثار محمدعلی و محمدباقر را در کنار هم قرار داده است. از جمله آنها مرقع خط و نقاشی با شماره دفتر ۱۶۳۷ است که در آن آثار محمدعلی و محمدباقر در کنار هم قرار گرفته است (آتابای، ۱۳۵۳، ۸۰-۲۷۹). در یک مرقع نقاشی دیگر به شماره دفتر ۱۶۴۳ آثار سه هنرمند یعنی محمدعلی، محمدباقر و میرزا بابا در کنار هم گردآوری شده است (همان، ۵-۳۸۴). آیا فراهم آورنده این مرقعات از نسبت پدر و فرزند این دو آگاه بوده که آثار آنها را در مرقعی واحد گرد آورده است؟

۵- نوادگان محمد علی

متوجه شدیم که محمدباقر فرزند محمدعلی در یکی از رقم های خود به نام فرزندش محمدحسن اشاره کرده است. یعنی تصویر گل سرخی با رقم «به جهت نور چشمی محمدحسن مشق شد، کمترین محمدباقر بن محمد علی» (کریم زاده تبریزی، ۱۳۶۹، ۲/۶۶۱). می دانیم که در گذشته اصطلاح «نورچشمی» تنها به فرزندان اطلاق می شده است. پیداست که محمد باقر این اثر را جهت مشق فرزندش محمدحسن رقم زده که از قرار معلوم نزدش شاگردی می کرده است. این محمد حسن بعدها از نقاشان برجسته اوایل دوره قاجار گردید و کارگاه یا کارخانه ای در اصفهان راه انداخت که به تولید آثار نقاشی زیرلاکی می پرداخت. کریم زاده تبریزی در کتاب خود، طبق عادت مألوف، بدون اینکه به ارتباط این سه محمدحسن توجهی بکند از سه تن محمد حسن با عناوین محمد حسن نقاش اصفهانی، محمد حسن نقاش فتح علیشاهی و باز محمد حسن نقاش فتح علیشاهی نام می برد که قابل جمع در یک محمد حسن هستند و یک تن بیشتر نیستند که کریم زاده تبریزی آنها را سه تن فرض کرده است. محمد حسن همچون پدرش که رقم «یا باقرالعلوم» داشت از رقم «یا امام حسن» استفاده می کرد (همان، ۹۱/۲-۶۸۹). پس محمدحسن یکی از نوادگان محمدعلی بوده که در اصفهان کار و ضمناً برای دربار قاجار هم آثار سفارشی تولید می کرد.

کریم زاده در صحبت از آقاجف یا نجفعلی، نقاشباشی دربار قاجار، به سند قباله از دواج دختر او اشاره می کند (همان، ۱۳۷۰، ۳/۱۳۷۲). در این قباله که از آن صفیه سلطان دختر نجفعلی است

داشته است. فرزند او ابدال بیگ نیز به این منصب نایل شده است ولی معلوم نیست که در روزگار کدامیک از سلاطین صفوی یعنی شاه سلیمان و یا شاه سلطان حسین این منصب را بدست آورده است. اگر بپذیریم که محمد زمان در دوره سلطنت ۲۹ ساله شاه سلیمان در صدر نقاشان درباری بوده پس ابدال بیگ بطور طبیعی می باید در دوره سلطنت شاه سلطان حسین به مقام نقاشباشی گری رسیده باشد. بعید نیست که وی در نزد پدرش علی قلی بیگ جبادار و نیز محمد زمان شاگردی کرده باشد. متأسفانه از ابدال بیگ نقاشباشی تاکنون اثری بدست نیامده تا درباره کیفیت کار وی داوری شود.

۶- پسر محمدعلی

سند مکتوبی که به صراحت اشاره بر نام فرزند محمدعلی داشته باشد، موجود نیست. اما از قراین پیداست که محمد باقر، نقاش نامدار دوره زندیه، فرزند وی بوده است. محمد باقر در بعضی از رقم های خود نام پدرش یعنی محمدعلی را ذکر کرده است. مثلاً از محمدباقر قاب آینه ای در دست است که به وجهی زیبا آن را نقش پردازی کرده است و در آن رقم «رقم کمترین محمد باقر بن محمد علی بدارالسلطنه اصفهان در مدت یازده ماه به اتمام رسید به تاریخ شهر جمادی الاول سنه ۱۱۸۷» آمده است (خلیلی، ۱۳۸۶، ۹۰). از جمله آثار دیگر محمد باقر تصویر گل سرخی است با رقم «کمترین محمدباقر، در ساری مازندران ساخته شد» (کریم زاده تبریزی، ۱۳۶۹، ۲/۶۶۱).

در یک اثر دیگر محمدباقر که تصویر گل سرخی است رقم «به جهت نور چشمی محمد حسن مشق شد، کمترین محمدباقر بن محمدعلی» آمده است (همان). از نوشته آنریگلی و نیز ابوالحسن مستوفی غفاری درمی یابیم که محمدعلی در سال ۱۱۷۲ یا ۱۱۶۹ هجری در مازندران چشم از جهان فرو بسته است. مسلماً محمدباقر که اهل اصفهان بوده، در زمان فوت پدر در مازندران بسر می برده و در آنجا چندین اثر را رقم زده است. کریم زاده تبریزی از آنجا که به پیوند پدر و فرزند این دو توجه نداشته، در کتاب خود یک محمدباقر دیگر را با اسم محمد باقر مازندرانی عنوان کرده است و این شخص البته کسی جز محمدباقر اصفهانی فرزند محمدعلی نیست منتهی چند اثر را در زمان اقامتش در مازندران (در زمان فوت پدر) رقم زده است. از جمله این آثار تصویر شیر و آژدهایی با رقم «در بلده ساری مشق شد، کمترین محمدباقر» و تصویر سیاهقلم و آبرنگ گلی زیبا همراه با شکوفه هاست با رقم «کمترین محمدباقر در ساری مازندران ساخته شد» (همان، ۹/۲-۶۶۸).

از اینها گذشته، از محمدباقر دست کم دو اثر باقی است که از روی آثار علی قلی بیگ جبادار تقلید کرده است. یکی تصویر **حوری خوابیده** است که علی قلی بیگ آن را در سال ۱۰۸۴ هجری کار کرده و محمد باقر در سال ۱۱۷۸ هجری تقلید نموده است و امروزه در کتابخانه چستربیتی دابلین به شماره Cat. No.282.VI محفوظ است (Diba, 1989, 153). دیگری تابلوی

نسخه تاریخ جهانگشای نادری سیزده نگاره وجود دارد که با سبکی استادانه و تراز اول اجرا شده است. این نگاره ها به ترتیب عبارتند از: ۱- جنگ نادر با اشرف افغان در محل مهماندوست. ۲- جنگ نادر با افغانها در محل مورچه خورت. ۳- جنگ نادر با اشرف افغان در محل زرقان. ۴- جشن دامادی رضا قلی میرزا در عمارت چهارباغ مشهد. ۵- محاصره و تصرف هرات بوسیله نادر. ۶- جنگ نادر با عثمان پاشا سردار عثمانیان. ۷- جنگ نادر با عبدالله پاشا سردار سپاه عثمانی. ۸- مجلس تاجگذاری نادر در دشت مغان. ۹- محاصره قندهار در سال ۱۱۵۰ هجری. ۱۰- جنگ نادر در دشت کرنال با محمد شاه گورکانی. ۱۱- بارگاه محمد شاه گورکانی و حضور ایرانیان در آن. ۱۲- نادر در دربار محمد شاه گورکانی. ۱۳- جنگ نادر با ایلبارس خان و فتح خوارزم (ادیب برومند، ۱۳۷۰، مقدمه؛ همو، ۱۳۵۴، ۴۶-۴۵). از این نگاره‌ها پیداست که محمدعلی بیگ نقاشباشی در سفر و حضر همراه نادر بوده و بسیاری از صحنه‌های جنگ را از نزدیک دیده و آنها را با نگاهی واقع بینانه به تصویر کشیده است.



تصویر ۱- نادرشاه سوار بر اسب در میدان جنگ، منسوب به محمدعلی نقاشباشی، آبرنگ، ۱۶/۷ × ۲۲/۵. ماخذ: (موزه هنرهای زیبا، بُسْتَن)

از آثار منسوب دیگر به محمد علی بیگ نقاشباشی تصویر میرزا مهدیخان استرآبادی منشی و مورخ دربار نادری است. میرزا مهدیخان در این تصویر بر روی سجاده‌ای نشسته و پشتی گلداری به پشت گذاشته و مشغول کتابت فرمان نادرشاه است. ریش و سبیل توپی، کلاه افشاری و جامه‌ای نفیس بر تن دارد. در پس زمینه منظره‌ای از درختان بزرگ و کوچک دیده می‌شود.

نام شماری از نزدیکان و خویشان و آشنایان نجفعلی و دخترش به عنوان شاهد ثبت شده است. از جمله اسم محمدحسن عموی صفیه سلطان و یا برادر نجفعلی است که به عنوان شاهد قباله را مهر زده است. اگر محمدحسن یاد شده همان محمد حسن فرزند محمد باقر باشد و حدس قریب به یقین هم همین است، پس نجفعلی نیز فرزند دیگر محمدباقر و به سخن دیگر نوه محمدعلی بوده است بویژه نجفعلی حتی نام فرزند چهارم خود را محمدعلی گذاشته تا نام جد خویش محمدعلی نقاشباشی را زنده نگهدارد. می‌توان گفت که هنر و فن نقاشی در چند نسل از خانواده علی قلی بیگ جباراد ادامه یافته و به فرزندان نجفعلی یعنی محمد کاظم، محمد جعفر، احمد و محمدعلی منتقل شده است.

۶- شاگرد محمد علی

در این مقام بایسته است چند کلمه هم درباره یکی از شاگردان محمد علی صحبت شود. گفته شده که علی اشرف نقاش دوره افشاریه و زندیه شاگرد محمد علی بیگ نقاشباشی بوده و شاگردی خود را در سجع رقم «ز بعد محمد علی اشرف است» ابراز داشته است (خلیلی، ۱۳۸۶، ۵۳). صرفنظر از مفهوم مذهبی این رقم، آن را می‌توان به دوگونه خواند: «ز بعد محمد، علی اشرف است» و «ز بعد محمد علی، اشرف است». اگر خوانش دومی را معتبر بدانیم علی اشرف یا از کارگاه هنری محمدعلی بن محمد زمان بهره گرفته و یا از کارگاه هنری محمد علی بن ابدال بیگ نقاشباشی. از آنجا که محمد علی بن ابدال بیگ در دربار نادرشاه حضور داشته و علی اشرف هم مدتی را در خدمت میرزا مهدیخان استرآبادی، منشی و مورخ نادرشاه، کار می‌کرده و برای او مرقعی ترتیب داده که امروزه در موزه آرمیتاژ نگهداری می‌شود، بعید نیست شاگردی محمد علی بیگ نقاشباشی را کرده باشد و بوسیله او به مهدیخان استرآبادی معرفی شده است. سراغ نداریم که محمدعلی بن علی محمد زمان برای دربار نادرشاه کار کرده است. از طرف دیگر، محمدباقر که پیش تر گفتیم می‌باید فرزند محمدعلی بیگ نقاشباشی بوده باشد، شاگرد علی اشرف بود یعنی پدرش محمدعلی او را نزد شاگرد خود علی اشرف گذاشته تا از او نقاشی زیر لاک و تذهیب و تشعیر را فراگیرد. سجع رقم محمد باقر به قرار زیر بود: «باقران لطف علی اشرف بود» (کریم زاده تبریزی، ۱۳۶۹، ۹۷۱/۲).

۷- آثار بازمانده محمد علی بیگ نقاشباشی

تابلویی آبرنگ از نادرشاه به اندازه ۴۷/۲ × ۳۷ سانتی متر در موزه هنرهای زیبای بُسْتَن موجود است که به محمد علی بیگ نقاشباشی منسوب است. نادرشاه در این تابلو سواره در صحنه جنگ دیده می‌شود و خصوصیات آن بسیار شبیه نگاره‌های تاریخ جهانگشای نادری است که آن هم منسوب به محمد علی بیگ است (Diba, 1999, 143-4) (تصویر ۱). در



تصویر ۴- تاجگذاری نادر، تاریخ جهانگشای نادری، منسوب به محمدعلی بیگ نقاشباشی، ۱۱۷۱ هجری.
ماخذ: (سروش، ۱۳۷۰)



تصویر ۲- جنگ مهماندوست، تاریخ جهانگشای نادری، منسوب به محمدعلی نقاشباشی، ۱۱۷۱ هجری.
ماخذ: (سروش، ۱۳۷۰)



تصویر ۵- نادر و فتح شاه جهان آباد، تاریخ جهانگشای نادری، منسوب به محمدعلی بیگ نقاشباشی، ۱۱۷۱ (تصویر میرزا مهدی خان در نگاره دیده می‌شود).
ماخذ: (سروش، ۱۳۷۰)



تصویر ۳- جنگ زرقان، تاریخ جهانگشای نادری، منسوب به محمدعلی بیگ نقاشباشی، ۱۱۷۱ هجری.
ماخذ: (سروش، ۱۳۷۰)

اصل این تصویر بر روی جلد نسخه تاریخ جهانگشای نادری متعلق به مجموعه خانم ملک زاده بیانی است و تاریخ نسخه هم سال ۱۱۹۵ هجری است. تصویر این نسخه در زمان حیات نادر و میرزا مهدیخان کشیده شده است (کریم زاده تبریزی، ۱۳۶۹، ۲۰/۲-۹۱۹).

از آثار دیگر محمد علی بیگ تقلید ماهرانه‌ای از تابلویی ونوس و ساتیر یان سدلر (Yan Sadler) گراوورساز هلندی است که با آبرنگ کار شده است. این تابلو را پیش تر محمد زمان در سال ۱۰۹۶ هجری کار و ساتیر را از آن حذف کرده بود و تنها ونوس و فرشته عشق را در یک منظره دل انگیز کشیده بود که امروزه در انستیتوی مطالعات شرقی آکادمی علوم روسیه در سن پترزبورگ محفوظ و اندازه آن هم $۲۴ \times ۱۷/۹$ سانتی متر است (Loukonine and Ivanov, 1996, 209-213). در تصویر آبرنگ محمد علی ونوس در رختخواب دراز کشیده و فرشته بالدار کمان بدستی از او حراست می‌کند و ساتیر در نقش شیطان با پاهای اسب بالدار و سمدار در حال نگرستن به اوست. رقم نقاش با خط زیبایی در آن نقش بسته: «نمقه محمدعلی ۱۱۶۴».

این اثر در ۱۶ دسامبر ۱۹۸۸ در حراجی هنرهای اسلامی پاریس

به فروش رفت (کریم زاده تبریزی، ۱۳۶۹، ۲۱/۲-۹۲۰). از آثار رقمدار دیگر محمدعلی بیگ که در آن لقب نقاشباشی نیز بکار رفته، تصویر آبرنگ مرد جوان شاهین بدستی است که در یکی از مرقعات کاخ گلستان تهران محفوظ است و در آن رقم «محمد علی بیگ نقاشباشی» آمده است (آتابای، ۱۳۵۳، ۸۰-۲۷۹). در یکی از مرقعات موجود در کاخ گلستان تهران، با عنوان «مرقع نقاشی» ۷۶ قطعه متصل به هم جای گرفته است که نقاشان آنها محمد علی، محمدباقر و میرزا باباست. یکی از این تصاویر آبرنگ چهره زیبایی دختری است با موهای فرخورده و تاجکی مروارید دوز بر سر همراه با شاخه گلی سرخ و رقم دارد: «در شب مشق

شد کمترین محمد علی» (همان، ۳۸۴).

نه کردی ز دلداری اش پای بست
نه بر کامرانی زوصلش نوید
نه بر زندگانی ز هجرش امید
بگفتش برون کن ز دل مهر او
دو دیده فرو بند از چهر او
نداری اگر طاقت خوی او
دو روزی بکش رخت از کوی او
از این چاره بیچاره آمد به خشم
همی گفت و می ریخت خون از دو چشم
دو چشمم که دردش به جان چیندا
گر او را نبیند کرا بیندا
دل زان سرکو درم خواندا
گر آنجا نماند کجا ماندا
غمی کز مژه خون گشاید مرا
گر او را خوش آید، خوش آید مرا
(آذربئیگلی، ۱۳۷۸، ۹-۶۲۸)

محمد علی بیگ طبق اشاره آذربئیگلی در سرودن شعر و سخن سنجی هم دست داشت. آذربئیگلی اشعار زیر را از وی نقل کرده است:

هر بلبلی در گلشنی ما و دیار یار خود
بلبل ز گل نالان و من نالان ز گلرخسار خود

* * *

شنیدم به عهدی دل آزاده ای
نگه کرد بر حال دلداه ای
که ابرو کمانی به تیر نگاه
نشاندن چو تیرش به خاک سیاه
نه آوردی از یاری اش دل بدست

نتیجه

طی رقم سجع دار خود یعنی «ز بعد محمد علی اشرف است» به شاگردی خود در نزد محمد علی اذعان و مباحثات کرده است. علی اشرف همراه شاگردان سه گانه اش یعنی محمد صادق، محمد هادی و محمد باقر (فرزند محمد علی) در فراهم کردن مرقعی برای میرزا مهدیخان استرآبادی مشارکت کرده و بعید نیست که این مرقع تحت نظر محمد علی بیگ نقاشباشی تهیه شده باشد که امروزه در موزه ارمیتاژ روسیه نگهداری می شود. از قرابین برمی آید که محمد باقر فرزند محمد علی بیگ نقاشباشی بوده که در نزد علی اشرف - شاگرد پدرش - هنر نقاشی لاک و تذهیب و تشعیر را فرا گرفت. درباره نسبت پدر و فرزند محمد علی و محمد باقر می توان دست کم به چند شاهد و سند رجوع کرد. اول اینکه محمد باقر در بعضی از رقم های خود نام پدرش محمد علی را ذکر کرده است. دوم اینکه آذربئیگلی در تذکره خود از سفر محمد علی بیگ نقاشباشی به مازندران صحبت می کند که در آنجا در سال ۱۱۷۲ (یا ۱۱۶۹ هجری) در گذشته است. محمد باقر پس از درگذشت پدرش سفری به مازندران (ساری) می کند و در آنجا چند اثر را اجرا و مکان اجرا را هم در رقم خود «ساری» ذکر می کند. سوم اینکه محمد باقر دست کم از دو اثر علی قلی بیگ جباردار، جدش، کپی کرده و با اینکار خود خواسته هم به زنجیره خانوادگی خود اشاره کند و هم اینکه یاد و خاطره جدش را جاودانه سازد. چهارم اینکه در دو مرقع موجود در کاخ گلستان تهران آثار محمد علی و محمد باقر در کنار هم قرار گرفته است تا پیوند پدر و فرزند آنها بیشتر روشن و مشخص شود.

بنظر می رسد که سفر محمد علی بیگ نقاشباشی به مازندران در پی سفر میرزا مهدیخان استرآبادی به مازندران بوده که وارد خدمت خانان قاجاری می شود و محمد علی بیگ نقاشباشی هم باب آشنایی با خانان قاجاری را می گشاید و اینکه بعدها فرزندان و نوادگان او به خدمت دربار قاجار و بویژه فتح علیشاه درمی آیند،

محمد علی بیگ نقاشباشی در اصفهان در یک خانواده هنرمند چشم به جهان گشود. پدر او ابدال بیگ فرزند علی قلی بیگ جباردار، نقاش فرنگی ساز دربار شاه صفی و شاه عباس دوم بود. بنظر می رسد که ابدال بیگ در دوره شاه سلطان حسین منصب نقاشباشی دربار را داشته است. محمد علی بیگ در اصفهان نشو و نما یافت و به احتمال زیاد از کارگاه هنری پدرش و هنرمندان دیگر همچون محمد زمان که در صدر نقاشان دربار شاه سلیمان صفوی بودند، بهره ها گرفت و بویژه در پیکرپردازی مهارت پیدا کرد. محمد علی بیگ در سال ۱۱۳۵ هجری پس از سقوط سلطنت شاه سلطان حسین، با فرزند او شاه طهماسب دوم همراه شد ولی معلوم نیست که پدر او ابدال بیگ چه سرنوشتی پیدا کرده است. محمد علی بیگ از سال ۱۱۳۵ تا ۱۱۴۵ هجری که شاه طهماسب دوم از سلطنت خلع شد، همراه او بود و در بیشتر سفرها او را همراهی می کرد و نقاشباشی او محسوب می شد. در این سفرها بود که وی با روسای قبیله قاجار مازندران آشنا شد چون فتح علیخان قاجار رئیس ایل قاجار در زمره سرداران نظامی شاه طهماسب دوم درآمده بود. بنظر می رسد که وی پس از عزل شاه طهماسب دوم از سلطنت، به اردوی نادرشاه پیوسته و منصب نقاشباشی او را بدست آورده است. او از حمایت های میرزا مهدیخان استرآبادی، منشی و مورخ نادرشاه، برخوردار شد و در سفر و حضر با نادرشاه و میرزا مهدیخان استرآبادی همراهی کرد. او کتاب آرای تاریخ جهانگشای نادری میرزا مهدیخان را به عهده گرفت و حدود سیزده نگاره از وقایع دوره نادری بویژه جنگ های سرنوشت ساز او را به تصویر کشید و حتی پیکره ای را هم از میرزا مهدیخان استرآبادی تهیه کرد که بر روی نسخه خطی تاریخ جهانگشای نادری نقش بست. بنظر می رسد که وی در کارگاه هنری میرزا مهدیخان استرآبادی به تربیت بعضی از شاگردان همچون علی اشرف هم پرداخته باشد و علی اشرف

طبق اشاره آذربئیگدلی، محمدعلی بیک نقاشباشی از طبع شعر هم بی بهره نبوده و در سخن سنجی و شعرشناسی تبحر داشته و گاهی نیز شعر می سروده است که آذربئیگدلی نمونه ای از اشعار او را در تذکره خود ذکر کرده است. مهم ترین تخصص محمدعلی بیک نقاشباشی در پیکره پردازی بود. از آثار منسوب به او پیکره سواره نادر در میدان جنگ، پیکره میرزا مهدیخان استرآبادی در حال کتابت فرمان نادرشاه، پیکره جوانی شاهین بدست و پیکره نیم تنه دختری زیباست. نگاره های سیزده گانه تاریخ جهانگشای نادری نیز منسوب به اوست که در آنها اغلب جنگ های نادر را با دشمنانش به زیباترین وجهی کشیده است. نمودار زیر نشان دهنده نسب نامه خانوادگی محمد علی بیک نقاشباشی است.

از این زمان بوده است. از نوادگان محمدعلی بیک نقاشباشی یکی محمدحسن فرزند محمدباقر یا آقا باقر بوده که از نقاشان برجسته اصفهان محسوب می شده و در اصفهان برای خود کارخانه یا کارگاه هنری داشته است. برادر محمدحسن هم، طبق سند قباله صفیه سلطان دختر آقانجف یا نجفعلی نقاشباشی، نجفعلی بوده یعنی فرزند دیگر محمدباقر در حقیقت آقانجف و یا نجفعلی بوده است. بدین ترتیب بازماندگان محمدعلی بیک نقاشباشی بعدها از نقاشان برجسته دربار قاجار بوده اند و بعضی از آنها مثل نجفعلی به منصب نقاشباشی دربار هم نایل شده است. فرزندان نجفعلی یعنی محمد کاظم، محمد جعفر، احمد و محمدعلی هم از نقاشان درباری دوره قاجار محسوب می شدند.



نمودار ۱- نسب نامه خانوادگی محمدعلی بیک نقاشباشی.

فهرست منابع

- سختایی، کارنگ، تهران.
- فلسفی، نصراله (۱۳۴۴)، زندگانی شاه عباس اول، جلد ۱، دانشگاه تهران، تهران.
- کریم زاده تبریزی، محمد علی (۱۳۶۹)، آثار و احوال نقاشان قدیم ایران، جلد ۲، لندن.
- کریم زاده تبریزی، محمد علی (۱۳۷۰)، آثار و احوال نقاشان قدیم ایران، جلد ۳، لندن.
- محمد معصوم اصفهانی (۱۳۶۸)، خلاصه السیر، چاپ ایرج افشار، تهران.
- آتابای، بدری (۱۳۵۳)، فهرست مرقعات کتابخانه سلطنتی، تهران.
- آذربئیگدلی (۱۳۷۸)، تذکره آتشکده، به اهتمام هاشم محدث، امیرکبیر، تهران.
- آزند، یعقوب (۱۳۸۵)، مکتب نگارگری اصفهان، فرهنگستان هنر، تهران.
- ابوالحسن مستوفی غفاری (۱۳۶۹)، گلشن مراد، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، زرین، تهران.
- اسکندر بیک ترکمان (۱۳۵۰)، تاریخ عالم آرای عباسی، چاپ ایرج افشار، جلد ۲، امیرکبیر، تهران.
- اسکندر بیک ترکمان (۱۳۱۷)، ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، چاپ احمد سهیلی خوانساری، تهران.
- ادیب برومند، عبدالعلی (۱۳۷۰)، تاریخ جهانگشای نادری، سروش، تهران.
- ادیب برومند، عبدالعلی (۱۳۵۴)، معرفی یک نسخه مصور، تاریخ جهانگشای نادری، هنر و مردم، شماره ۱۸۸، صص ۴۶-۴۴.
- پی یترو دولواله (۱۳۸۰)، سفرنامه، ترجمه محمود بهفروزی، جلد ۱، قطره، تهران.
- خلیلی، ناصر (۱۳۸۶)، کارهای لاک، ترجمه سودابه رفیعی
- Diba, L.(1989), «Persian Painting in eighteenth century», *Muqarnas*, 6, PP. 147-160.
- Diba, L.(1999), *Persian Royal Painting*, London.
- Floor,W.(1989), «Dutch Painters in Iran», *Persica*, Vol.8.
- Loukononine and Ivanov(1996), *Persian Lost Treasures*, USA and London.
- Robinson and Sims(2007), *The Winsor Shahnamah*, London.